

تحلیل ابعاد تاریخی مضمون عشق در اشعار احمد شاملو

رحیم کوشش^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

زهرا نوری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

چکیده

مضمون عشق و شعر همواره با یکدیگر مرتبط بوده‌اند، شاعرانی که عشق را درون مایه آثار خود ساخته‌اند، حضور فراگیرتری از آدمی را دریافته‌اند و رابطه پیوسته‌تری با انسان در شعرشان دیده می‌شود. در ادبیات پارسی از همان آغاز بهترین شعرها با مضمون عشق سروده شده است اما در دوره‌های ادبی مختلف مفهوم آن تنوع یافته است؛ مانند: عشق به طبیعت، عشق زمینی و عشق عرفانی که در ادبیات گذشته رواج داشته است تا اینکه در ادبیات معاصر عشق با مفهوم اجتماعی می‌آمیزد. همراه با این نگرش، نگاه‌های تازه‌ای به مضمون عشق آغاز می‌شود مانند عشق به وطن یا عشق به آزادی و انسانیت که از دوره مشروطه به بعد در اشعار شاعران معاصر بسیار دیده می‌شود. احمد شاملو، شاعر برجسته معاصر از شاعرانی است که در اشعار خود توجه خاصی به مضمون عشق دارد. به گونه‌ای که می‌توان گفت مضمون عشق با جوهر شعری او در آمیخته است. در اشعار او چند نوع مضمون عشق: عشق ساده و رماتیک، عشق به آزادی و انسانیت، عشق متعالی به معشوق زمینی دیده می‌شود که در هر دوره زندگی‌اش با توجه به تحولات زندگی و اجتماع به یکی از آنها گراییده است. مقاله حاضر با خوانش و تحلیل اشعار او تلاش می‌کند سیر تاریخی مضمون عشق را در اشعار او بهتر بشناساند و نگاه شاعرانه و اندیشه اجتماعی شاملو را در مورد مضمون عشق با بیان اتفاقات اجتماعی زندگی او مورد واکاوی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها:

احمد شاملو، عشق، انسان، معشوق، آیدا

^۱ kooshish_ad@yahoo.com

۱. مقدمه

احمد شاملو بعد از نیما، بزرگترین نماینده شعر امروز فارسی است به گونه‌ای که می‌توان گفت شعر او بیوگرافی اجتماع معاصر و نیز بیوگرافی زندگی اجتماعی خود اوست با تمام فرازها و نشیب‌ها و با تمام دوستی‌ها و دشمنی‌ها، یأس‌ها و امیدها، آغازها و پایان‌ها (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۵). عشق از درون‌مایه‌های مهم شعر شاملوست؛ «الف. بامداد یک شاعر غنایی در حد متعالی است» (مجابی: ۱۳۸۱: ۲۲۶) مضمون عشق در اشعار او با زندگی شخصی و اجتماعی او آمیخته شده است؛ از این رو عشق موجود در اشعار او متنوع است؛ او «از عشق مجرد یا مجرد عشق نمی‌گوید بلکه از عشقی سخن می‌راند که آمیزه‌ای از انسان و رویدادهای مهم عصرش است» (دست‌غیب: ۱۳۷۳: ۱۱۳) این مقاله زوایای فکری این شاعر را با توجه به تاریخ زندگی‌اش بر اساس مضمون عشق مورد بررسی قرار داده است.

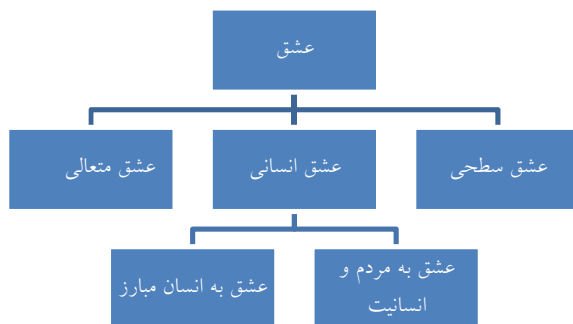
۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

از آنجا که شاملو نقش مؤثری در ادبیات معاصر دارد ضروری است اشعار او از حیث مضمون عشق بررسی شود. درباره این موضوع کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده است. از جمله: براهنی، پورنامداریان، مختاری و دست‌غیب کسانی هستند که در کتاب‌ها و نقدهایشان به مضمون عشق در اشعار او اشاره کرده‌اند، اخیراً مقاله‌ای نیز با عنوان «زیبایی‌شناسی پدیده مفهومی عشق با نگاهی تطبیقی به اشعار شاملو و قهانی» از صدیقه علیپور و ربابه یزدان نژاد (۱۳۹۲) در نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، با توجه به دو رویکرد ادبیات تطبیقی و نقد زیبایی‌شناسی به تحلیل اشعار دو شاعر پرداخته است از مضمون عشق در این مقاله عشق به معشوق زن است اما از عشق به مردم و انسانیت که شاملو آن را در تحولات اجتماعی ایران آن دوره وارد شعر کرده، سخنی گفته نشده است و مواردی بیان شده که قابلیت تطبیق با شاعر عرب را دارد. سیر تاریخی، مضمون عشق در اشعار او را تحلیل کند نوشته نشده است و مقاله حاضر با بهره گرفتن از نظرات ادیبان و محققان، مضمون عشق را به صورت منسجم در اشعار شاملو بررسی می‌کند.

۳. تحلیل بحث

شاملو در دوره‌های مختلف زندگی‌اش، عشق‌های متفاوت را مضمون اصلی اشعارش قرار داده است که عبارتند از:

۱. دوره اول: عشق ساده رمانتیک وار به معشوق زمینی.
 ۲. دوره دوم: عشق طبیعی به انسانیت و مبارزه و آزادی (عشق به مردم و انسان مبارز).
 ۳. دوره سوم: برگشت از عشق انسانی و آغاز عشق مجازی اما متعالی به معشوق فردی و خصوصی.
 ۴. دوره چهارم: تعمیم و آمیختگی عشق متعالی به معشوق فردی و معشوق انسانی (عشق به مردم و انسان مبارز).
- همچنان که در نمودار زیر آمده است با توجه به این دوره‌ها سه نوع عشق متفاوت در اشعار او دیده می‌شود، عشق سطحی که صرفاً حاصل غریزه نفسانی است و اندیشه انسانی و اجتماعی ندارد، عشق انسانی که حاصل تفکر اجتماعی شاعر است و سومین عشق، عشق متعالی است که حاصل آمیختگی احساس و تفکر در باب معشوق و الامقام متفکر است. معشوق عشق سطحی و متعالی مؤنث است اما معشوق عشق انسانی به دو نوع عشق به مردم و عشق به انسان‌های مبارز تقسیم شده است.



۱-۳ دوره اول: عشق سطحی

این دوره که با آغاز شاعری او شروع شده عشقی ضعیف، مبتدل، جسمانی و حاصل هیجانانگیز و احساسات غریزی است به معشوق زمینی و مؤنث که مایه شکست و غمگینی شاعر می‌شود که شاملو بعد از بلوغ شعری آن را رها می‌کند؛ تنها نمونه آن دفتر «آهنگ‌های فراموش شده» است که در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسید و شاملو آن را به همسر اولش، تقدیم کرد. این مجموعه شعری قابلیت بحث و بررسی را ندارد و حتی در مجموعه اشعار شاملو هم چاپ نشده است خود شاملو درباره آن گفته است: «قطعاتی که در این کتاب جمع‌آوری شده، نوشته‌هایی است که در حقیقت می‌بایستی سوزانده شده باشد. نوشته‌هایی است که باید دور ریخته شده باشد. نوشته‌هایی است که بهتر بود اصلاً نوشته نشده باشد. این مطلب پیش از چاپ کتاب برای من روشن بود» (شمس لنگرودی: ۱۳۷۰: ۳۵۷) اما برای ارزیابی روند رشد فکری او بررسی این دفتر نشان می‌دهد که شاملو چگونه از عشقی ساده و سطحی به عشقی متعالی رسیده است «در مجموعه آهنگ‌های فراموش شده با حرف ساده عاشقانه‌ای روبه‌رو هستیم که از روی احساسات جوانی گفته شده و اکثراً مضامین عاشقانه دارد، عشقی که سرانجام دانه اندوه در دل شاعر کاشته و یک عشق غمگین است که حاصلی جز شکست نداشته است» (همان: ۳۶۲) اما شاملو توانست در گذر زمان با عبور از غریزه و روابط جسمانی از سطح عشق جنسی فراتر رود و از این‌رو بعد از این دفتر، عشق شاملو از سطح روابط بیولوژیک عاشق و معشوق به سطوح بالاتری می‌رسد. عاشق و معشوق در یکدیگر محو می‌شوند و به اتحاد می‌رسند». (زرقانی: ۱۳۸۳: ۵۲) و این مورد با حضور شاملو در اجتماع و شرکت در فعالیت‌های سیاسی شکل می‌گیرد.

۲-۳ دوره دوم: عشق انسانی (آغاز تعهد به مردم و عشق به انسان مبارز)

شاملو از نوجوانی با سیاست آشنا بود و خود نیز در افکارش گرایش‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی داشت اما در دهه سی به طور جدی در عرصه سیاسی - اجتماعی فعالیت کرد و قطعه «۲۳» آغاز ورود افکار سیاسی - اجتماعی اش به شعر او شد؛ این قطعه در سال ۱۳۳۰ با مضمون سیاسی سروده شد، در معرفی آن می‌گوید: «این شعر شبانگاه کشتاری نوشته شد که ارتش، در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران به راه انداخت؛ رزمندگانی که در اعتراض به ورود نماینده رئیس جمهور امریکا به تهران راهپیمایی به راه انداخته بودند» (پاشایی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

بنابراین از مهم‌ترین دلایل روی آوردن او به عشق انسانی تنش‌های سیاسی و اجتماعی عصر زندگی اوست مخصوصاً که دوستان او وارد مبارزه می‌شوند، شاعر نیز خواه ناخواه وارد جریان‌ها می‌شود؛ زیرا «روشنفکران فرهنگی در این دوره خود را با انقلاب مردم همسو و همداستان می‌دیدند» (مجبایی: ۱۳۸۱: ۵۲) در این مبارزات گویی شاملو با انسان مبارز و فداکار آشنا شد و عشق سطحی به معشوق فردی را رها کرد به گونه‌ای که عشق به انسان را در عرصه مبارزه سیاسی دریافت؛ بنا

به تصریح خود در اشعارش، پیش از ورود به عرصه مبارزه با مسأله «انسان» به ارزش همبستگی بشری واقف نبوده است اما از آن پس با توجه به زندگی و مرگ انسانهای بزرگی که هدف زندگی و مرگشان، آزادی و دادگری و پایداری از شرف آدمی بوده است، شعرش را وقف ستایش انسان به ویژه ستایش نخبگان کرده است. (مختاری: ۱۳۷۱: ۲۷۱ و ۲۷۲) چنانچه بعد از این قطعه و دفتر «آهن‌ها و احساس» در دفتر «قطعنامه» از عشق رمانتیک‌وار گذشته اظهار پشیمانی کرد و انسانیت انسان مورد علاقه‌اش را ستود. در ابتدای این مجموعه گفته است: «قطعنامه آغاز عهدی است با خویش و تعهدی است به «تو» و «شما» (شاملو، ۱۳۶۳: ۵) گویی شاملو در این مجموعه پس از کاوش در «من» سالیان گذشته و «من کهنه‌تر» خویش، گمشده‌اش را می‌یابد و در می‌یابد که دلش در چنگ «شما» اسیر است (همان: ۸) آنگاه به «شما» روی می‌آورد و از بلندای دیواری که از دوست داشتن ساخته است در «شما» می‌نگرد (همان) در اولین شعر مجموعه با عنوان «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» مردم را به چهار گروه تقسیم می‌کند: ۱- «من» یا خود شاعر که سنگ قوافی و الفاظ به دوش می‌کشد. ۲- «شما»، کسانی که در تلاش شکستن دیوارهای دخمه اکنون هستند. ۳- «دیگران»، آنها ناآگاهند و ندانسته به خدمت دژخیم و جلاد کمر بسته و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. ۴- «دیگریتران»، که ضد شما و دیگران هستند؛ دیگریترانی که کارشان تاباندن کوره دژخیم است و بر باد دهنده هستی من و شماست. در این طبقه‌بندی شاعر بسان فرزند مریم، مسیح‌وار برای «دیگران» دل می‌سوزاند. دشمن «دیگریتران» است و به «شما» عشق می‌ورزد. وقتی که «شما» و دوست داشتن «شما» را در خود می‌یابد تعهد می‌کند که تا شکوفه سرخ یک پیراهن یعنی تا آخرین قطره خون این عشق آرمانی را حفظ کند؛ چون انسان را دوست دارد، پس همه چیز در نظر او دوست داشتنی است و این دوست داشتن ادامه دارد تا: شکوفه سرخ یک پیراهن / بر بوته یک اعدام (شاملو، ۱۳۸۴: ۶۱)

سپس این عشق را در «سرود مردی که خودش را کشته است» تثبیت می‌کند؛ در این شعر از «منی» سخن می‌گوید که با شما و مردم بیگانه است بنابراین آن را در خود می‌کشد و پرستنده مردم (شما) می‌شود:

نه آبش دادم نه دعایی خواندم

خنجر به گلوی‌اش نهادم

و در احتضاری طولانی / او را کشتم - خودم را -

و در آهنگ فراموش شده‌اش کفن‌اش کردم

در زیر زمین خاطره‌ام دفن‌اش کردم

او مرد مرد مرد / و اکنون این منم / پرستنده شما ای خداوندان اساطیر من (همان: ۷۴)

ستایش او از انسان و انسانیت از مرزهای ایران نیز فراتر می‌رود و حتی سرود بزرگ را برای «شن - چو» رفیق ناشناس کره‌یی‌اش می‌سراید (همان: ۸۱) بعد از مجموعه «قطعنامه»، «هوای تازه» را منتشر می‌کند که مجموعه سرودهای سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۳۵ است، «هوای تازه در زندگی شعری شاملو نقطه عطفی است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۸۷۰) این مجموعه بهترین مجموعه شعری شاملو بعد از چهار دفتر قبلی است که شامل هفتاد شعر است و شامل آن را به پرویز شاپور تقدیم کرده است. هوای تازه به راستی در زمینه شعری شاملو یک هوای تازه است که استشمام می‌شود، مضامین شعری این دفتر اجتماعی، سیاسی، عاشقانه و تا حدودی به درک فلسفی رسیده است. شاملو با این مجموعه نشان داد که می‌شود و می‌تواند از شاعر آهنگ‌های فراموش شده شاعری بسازد که در ادبیات ماندگار شود. در واقع کار اصیل و توفیق آمیز شاملو در زمینه شعر با هوای تازه شروع می‌شود. در توضیح عشق در این دفتر، باید گفت عشق طبیعی شاملو به انسان همچنان ادامه دارد؛

«عشق به مردم» گسترش می‌یابد به عنوان نمونه این عشق در اشعاری چون: «شعری که زندگی ست» (ص ۱۴۰)، «عشق عمومی» (ص ۲۱۳) «حرف آخر» (ص ۲۸۷)، «غزل آخرین انزوا» (ص ۲۶۸) آمده است، به تعبیر شعرهایش: شاعر امروز با دردهای مشترک خلق بیگانه نیست او با لبان مردم لبخند می‌زند، درد و امید مردم را با استخوان خویش پیوند می‌زند (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۴۲) زیرا میان او و مردم دیوار پیرهنی قبا در کار نیست (همان: ۲۹۱) شاعر متولد می‌شود تا با مردم اعماق بجوشد و با وصله‌های زمان پیوند یابد (همان: ۲۸۸) و انسان نیز میان دو پاره روح اوست (همان: ۲۸۲) عشق مردم برای او آفتاب است (همان: ۲۷۵) و صدایش با صدای مردم آشناست (همان: ۲۱۵) و شاملو معتقد است که هر انسان برای انسان برادری است. (همان: ۲۰۷)

درباره عشق به «انسان مبارز» شاملو در آغاز مجموعه وصف‌های بی‌نظیری در ستایش انسان‌های مبارز دارد. اشعاری چون «از زخم قلب آبایی» در توصیف دبیر ترکمنی که در گرگان به ضرب گلوله کشته شد (ص ۱۱۶)، «مرگ نازلی» در مرگ وارتان سالاخانیان که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زیر شکنجه رژیم کشته شد (ص ۱۳۴)، «ساعت اعدام» در اعدام سرهنگ سیامک (ص ۱۳۸)، «از عموها» در اعدام مبارزان سازمان نظامی و اعدام مرتضی کیوان نزدیک‌ترین دوستش سرود (ص ۲۳۲)

۳-۳ دوره سوم: برگشت از عشق به انسان مبارز و آغاز عشق مجازی و متعالی به معشوق فردی

مهمترین اتفاق سیاسی در تاریخ ایران در دهه سی کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است که به عنوان یکی از برجسته‌ترین گره‌گاه‌های تاریخ معاصر ایران، مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی به شمار می‌آید، این شکست تلخ در شعر معاصر که با اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه رابطه تنگاتنگی دارد به سرعت منعکس شد، شاملو هم که نماینده مبارزان سال‌های ۲۹ تا ۳۲ است در کودتا دچار هراس و بهت و ناباوری شد وقتی دوستان متعهد یکی پس از دیگری اعدام شدند و آنهایی که ماندند یا فرار کردند یا در خفقان جامعه مجبور به سکوت شدند این موضوع قلب شاعری مثل شاملو را که زمینه اصلی شعرهایش عواطف ناشی از تأثرات اجتماعی است به درد آورد زیرا که نبض شعرهای او با اجتماع می‌زد و شعر او صدای ضربه‌های یک زندگی اجتماعی و یک دگردیسی وسیع با رویدادها بود (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۹). بنابراین وقتی در حوادث اجتماع شرایط انسانی تغییر کرد و به اصطلاح دوست و دشمن از هم شناخته شدند شاملو نیز در عشق خود تردید کرد تا جایی که به جای عشق به انسان مبارز اشعاری در ذم آنها سرود. او «خود را در میان گروهی از انسان‌های عظیم مبارز یافته بود تا به هواداری انسان عام بچنگد اکنون در می‌یافت که همه نیروها هم سطح و هم پایه نیستند و این ضربه سخت-تری بر او و کسانی چون او وارد می‌آورد. توقع می‌رفت که همه چون نازلی رفتار کنند اما این یک توقع آرمان‌گرایانه بود حال آنکه در واقعیت همه مبارزان از چنین موقعیتی برخوردار نبودند» (مختاری: ۱۳۷۱: ۳۰۹ و ۳۱۰) در چنین اوضاعی آرمان‌های شاملو نیز به یأس گراید، یک سال بعد دستگیر شد و به زندان افتاد بعد از آزادی از زندان «یأس، تمام وجود شاعر را فرا می‌گیرد. یأس از بهبود وضع اجتماعی، یأس از برقراری عدالت و یأس از شور و جنبش مردم. این یأس و اندوه و تلخی ناشی از شکست به جایی می‌رسد که به مردم پشت می‌کند و کسانی که روزی بزرگترین عشق او بودند، مایه نفرت او می‌شوند» (پورنامداریان: ۱۳۷۴: ۵۷ و ۵۸) بنابراین «هنگامی که درمی‌یابد به راستی این عشق همان نخبه منزه و مطلق نیست که پیوندش را با انسان مطلق برقرار کند، روی برمی‌گرداند. ستایش تمام می‌شود، تب فرو می‌ریزد با همان شدت که ستایش کرده بود نکوهش می‌کند» (مختاری: ۱۳۷۱: ۳۱۷) این تنفر و اظهار ناراحتی در اشعار تا حدی که از هرچه با آنهاست متفر می‌شود، او که یکبار «سرود مردی که خودش را کشت» خوانده بود و در آن خود را به خاطر مردم کشته بود اینک «سرود مردی که تنها به راه

می‌رود» را می‌خواند (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۹۶)، در این شعر خود را فریب خورده‌ای معرفی می‌کند که متوجه عشق دورغین یاران بی‌وفا شده است و اکنون فریاد می‌زند که: با من به مرگ سرداری که از پشت خنجر خورده است گریه کن (همان: ۲۹۷) شعرهای «از مرز انزوا» (ص ۳۰۱)، «تنها» (ص ۳۰۵) «پشت دیوار» (ص ۳۰۹) کاملاً گویای برگشت او از عشق انسانی است که شاملو آنها را در فاصله سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ سروده است در این اشعار بیان می‌کند که او را با «شما» هرگز پیوندی نبوده است (شاملو، ۱۳۸۴: ۳۰۵) و هوایی که می‌بوید، از نفس پر دورغ هم‌سفران فریب کارش گندآلود است (همان: ۳۰۰)

بنابراین بعد از حوادث تلخ دهه سی و حضور دوباره استبداد بعد از کودتا شاملو در میانه دهه سی از ادامه عشق به انسان مبارز خسته می‌شود و در میان حوادث غم‌انگیز و فریب یاران، تنهایی خود را به وضوح حس می‌کند. مخصوصاً اینکه به زندان می‌افتد و کسی برای رهایی‌اش کاری نمی‌کند. حادثه دیگری که در زندگی‌اش اتفاق می‌افتد این است که بعد از آزادی از زندان همسر اولش از او جدا می‌شود، در سال ۱۳۳۶ برای بار دوم ازدواج می‌کند اما در این ازدواج هم شکست می‌خورد، فکر می‌کند محکوم شکنجه‌ای مضاعف شده است (همان: ۴۸۷) از هر طرف طرد شده و دربه‌درتر از باد می‌زید، در این سال‌ها یک دوره یأس و ناامیدی در اشعارش نمایان می‌شود

اشعارش نشان می‌دهد که خود را با زنان فرضی «گل کو» (۱۱۰) و «رکسانا» (۱۲۰) سرگرم می‌کند اما وقتی یاران همدل او را تنها می‌گذارند معشوقان فرضی نیز باعث آرامش او نمی‌شوند این تلخی‌ها و دردها، شاملو را به جایی می‌رساند که به فکر عزیمت جاودانه از جهان می‌افتد در این حال ناگهان در سال ۱۳۴۱ در شوره زار یأس آن هنگام که برای عزیمت آماده می‌شد، با ریتا آتانت سرکیسیان، آشنا می‌شود و معشوق فردی او را از یأس نجات می‌دهد:

آفتاب را در فراسوهای افق پنداشته بودم

به جز عزیمت نا بهنگامم گریزی نبود / چنین انگاشته بودم

آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود (همان: ۴۵۴)

محققان گفته‌اند «شاملو تا آستانه یأس پیش می‌رود. به دنبال دستاویزی برای ادامه زندگی است. او از بدی گریخته و دنیا او را نفرین کرده است و سال بد رسیده. چاره چیست؟ سکوت و...؟ ادامه مبارزه؟ شاعر هیچ کدام از اینها را بر نمی‌گزیند بلکه به سوی عشق فردی می‌گراید و نجات می‌یابد» (دست‌غیب: ۱۳۷۳: ۶۲)

اما زمزمه‌های عشق شاملو به معشوق زن در نیمه‌های هوای تازه به گوش می‌رسد اشعاری چون «نگاه کن» (ص ۲۰۹)، «به تو سلام می‌کنم» (ص ۲۱۶)، «تو را دوست دارم» (۲۱۸)، «دیگر تنها نیستم» (ص ۲۱۹)، «سرچشمه» (ص ۲۲۱)، نمونه‌هایی از این عاشقانه‌ها هستند که شاملو در فاصله سال‌های دهه سی تا قبل از آشنایی با آیدا سروده است با نگاه ادبی به این اشعار: شاملو در خلوت معشوق شهر بزرگش را بنا می‌کند به فکر یکی شدن با اوست (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۱۶ و ۲۱۷) و وقتی با معشوق است شب از ظلمت خود وحشت می‌کند (همان: ۲۱۸) بدین منوال اشعار بسیاری در مجموعه او یافت می‌شود که صرفاً به عشق فردی به یک معشوق متعالی اختصاص دارد ویژگی‌های این معشوق این است که گرچه توصیف جسمانی او در اشعار دیده می‌شود اما مسأله جنسی در آن مطرح نیست، شاملو او را در فراسوی مرزهای تن دوست می‌دارد (همان: ۵۰۰) عشق او مجازی است اما معشوق آنقدر متعالی است که شاملو از او انسانیت را درک می‌کند، وجودش سرشار از آرامش برای اوست و انسانیت را می‌شناسد و این برای شاملو که از عشق به انسان مبارز شکست خورده است جبران خوشایندی است او وقتی با معشوق است، با انسان در ابدیتی پر ستاره گام می‌زند. (همان: ۲۱۹) معشوق بزرگ است (همان: ۲۲۰) و این برای قلب شاملو که معتقد است عشق باید پاک باشد و معشوق باید قلبش بشری باشد (ص ۲۳۰) بهترین معشوقه است و

وقتی چنین نباشد به راحتی او را بدرود می‌کند همانطور که زن دومش را خود رها می‌کند، این حال و هوا در دو مجموعه «باغ آینه» و «لحظه‌ها و همیشه» ادامه پیدا می‌کند «در باغ آینه شاملو از نقطه نظر اجتماعی به آن وضع رسیده است که به جای حمله، عصبانیت، خشم و غرور و نخوت، به قضاوت اجتماع و حتی سرنوشت می‌نشیند و البته پس از دربه دری‌های دوران هوای تازه و پرگویی‌های ممتد آن دوران در زندان و یا پس از زندان، اینک شاعری را می‌بینیم که می‌خواهد قاضی نسل خود باشد و سهم امید و نومی‌دی، سرافرازی و سرافکنندگی و خوشی و بدبختی آن را با دو کفه سیمین ترازوی واژه‌ها بسنجد و خود را در برابر سرنوشت قرار دهد» (براهنی، ۱۳۷۱: ۸۸۲)

در این مجموعه است که شاملو با تناقضی زیبا نفرت از عشق گذشته نسبت به یاران فریب کار را اعلام می‌کند و عشق فردی را که در هوای تازه پیدا کرده بود به اثبات می‌رساند، مثلاً در شعر «جز عشق» می‌گوید:

جز عشقی جنون آسا

هر چیز این جهان شما جنون آساست

جز عشق به زنی که دوست می‌دارم (همان: ۳۵۲)

جست‌وجوی او سرانجام به آیدا می‌رسد. در دو مجموعه بعدی «آیدا در آینه» (۱۳۴۱ - ۱۳۴۳) و «آیدا: درخت و خنجر و خاطره» (۱۳۴۳ - ۱۳۴۴) عشق مجازی به معشوق فردی پررنگ‌تر می‌شود و اندیشه شعری شاملو را فرا می‌گیرد، مجموعه آیدا در آینه زمانی سروده می‌شود که شاعر با آیدا آشنا شده است. تقریباً سی قطعه شعر دارد که به آیدا تقدیم شده است. «او در این اثر غرق در آیدا و حال و هوای آیدایی است. مرد میدان مبارزه که گریه‌اش به خاطر سردارانی بود که از پشت، خنجر خورده بودند و به خاطر ظلم بر ستمدیدگان، چشمان سردش درهای کور و فروبسته شبستان عتیق درد بود تبدیل شد به مردی که در دیار رؤیاهای خودش با معشوق به سر می‌برد و بودن را در لحظات ساکت و آرام با او تجربه می‌کرد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۹۲) در مجموعه «آیدا: درخت، خنجر، خاطره» به زندگانی درونی علاقه نشان می‌دهد و نوعی دور افتادگی از زندگانی و شعر اجتماعی به شیوه‌ای آشکار در اشعارش نمایان می‌شود.

در این مجموعه شاملو معشوق واقعی را یافته است و با خیال راحت و خرسندی او را می‌ستاید. اکثر شعرهای دو مجموعه مضمون عشق فردی دارد. در این اشعار شاملو معشوق را می‌ستاید و آرامش زندگی‌اش را با وجود او توصیف می‌کند زیبایی معشوق او خورشیدی است که شاملو را از سپیده دم همه ستارگان بی‌نیاز می‌کند، نگاهش عریانی روح او را از مهر جامه‌ای می‌پوشاند. (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۵۳ و ۴۵۴) در مجموعه شعر «چهار سرود برای آیدا» (ص ۴۷۱ - ۴۸۰) به ترتیب سیر جدایی از عشق گذشته و تثبیت عشق فردی را بیان کرده است به این صورت که در سرود اول سرگردانی خود، در سرود دوم آشنایی با آیدا، سرود سوم توصیف عشق و سرود چهارم سپاس و پرستش آیداست بعد از آن در شعر دیگری به نام «سرود پنجم» در قسمت سوم شعر بی‌نیازی عشق گذشته و آرامش عشق تازه را چنین گفته است:

چرا که او بی‌نیازی من است از بازارگان و از همه خلق

نیز از آن کسان که شعر مرا می‌خوانند

تنها بدین انگیزه که مرا به کندفهمی خویش سرزنشی کنند

چنین است و من این همه را، هم در نخستین نظر باز دانسته‌ام (همان: ۴۸۰)

۳- ۴ دوره چهارم: تعمیم عشق فردی به عشق انسانی

بعد از دو مجموعه ذکر شده شاملو هفت دفتر شعری می‌سراید که تاریخ سرایش آنها از ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۸ است. بررسی این دفترها نشان می‌دهد در روند نگاه شاملو به معشوق تغییراتی ایجاد شده است، گفته شد با حضور آیدا در زندگی شاملو معشوق فردی جانشین انسان مبارز شد اما دوباره در زندگی و اجتماع حوادثی رخ داد که شاملو ناگهان با لرزشی هیجانی چونان کبوتری که جفتش را آواز دهد، نام انسان را فریاد زد (همان: ۵۲۶). و به ستایش انسان و انسانیت روی آورد. او که در میانه دفتر «هوای تازه» به کلی از معشوق مبارز خود دست کشیده بود در میانه‌های دفتر «باغ آینه» احساسش را به انسان نشان داد در عاشقانه‌ترین شعرهای او اگر دقت کنیم، رگه‌هایی از این عشق را می‌بینیم. این ارتباط بعد از آشنایی با آیدا و تثبیت عشق فردی در قلب او اتفاق می‌افتد گویی بعد از او دوباره مفهوم عشق در اندیشه شاملو تقسیم می‌شود. خود شاملو در مورد آیدا که خصوصی‌ترین عشقش است، می‌گوید: «او تمثیل همه مردمی است که من دوستشان می‌دارم، همان‌ها که با محبت خود مرا نوازش می‌کنند. پس آیدا یک بهانه است. او اشارتی به من و جامعه من است» (پاشایی: ۱۳۸۲: ۱۰۲۵) از این پس عشق فردی نیز پا به پای عشق انسانی پیش می‌رود. معشوق فردی که دیگر جایگاه خود را در ذهن و شعر شاملو تثبیت کرده است، زمینه را فراهم می‌کند تا دوباره شاملو قهرمان‌های محبوبش را بستاید، شاملو بعد از وقفه‌ای از «مرگ نازلی» در هوای تازه «به مرگ ناصری» در ققنوس در باران می‌رسد. مهم‌ترین دفتر شعری در این مورد «ابراهیم در آتش» است که تاریخ سرایش آن ۱۳۴۹ - ۱۳۵۲ است این مجموعه، بیست و سه قطعه دارد. نام مجموعه از یک قطعه شعر به همین نام انتخاب شده است شعری که شاملو آن را به خاطر اعدام مهدی رضایی در میدان چیتگر تهران در سال ۱۳۵۲ سروده است. در این شعر انسان‌های مبارز را شیر آهن کوه مردانی می‌نامد که در میدان خونین سرنوشت قلب را شایسته آن می‌دانند که به هفت شمشیر عشق در خون غلطد اما تحقیر نشود (همان: ۷۲۶) در اشعاری چون: «غریبانه» (ص ۷۳۱)، «واپسین تیر ترکش آن چنان که می‌گویند» (ص ۷۳۷)، «می‌لاد آنکه عاشقانه بر خاک مرد» (ص ۷۵۰) نمودار این عشق است.

اما شاملو در کنار عشق تازه به انسان، معشوق فردی خود را از یاد نمی‌برد بلکه «عشق را تا سطح اتحاد عاشق و معشوق به عنوان دو انسان صاحب کرامت ارتقا می‌دهد» (زرقانی: ۱۳۸۳: ۳۴) نمونه این اتحاد را شاملو در شعر «بر سرمای درون» بیان کرده است در این شعر شاعر نگران این است که آیا عشق می‌تواند پناهگاه باشد:

همه لرزش دست و دلم از آن بود که عشق پناهی گردد

پروازی نه گریزگاهی گردد

آی عشق آی عشق

چهره آبی‌ات پیدا نیست (شاملو: ۱۳۸۴: ۷۳۸)

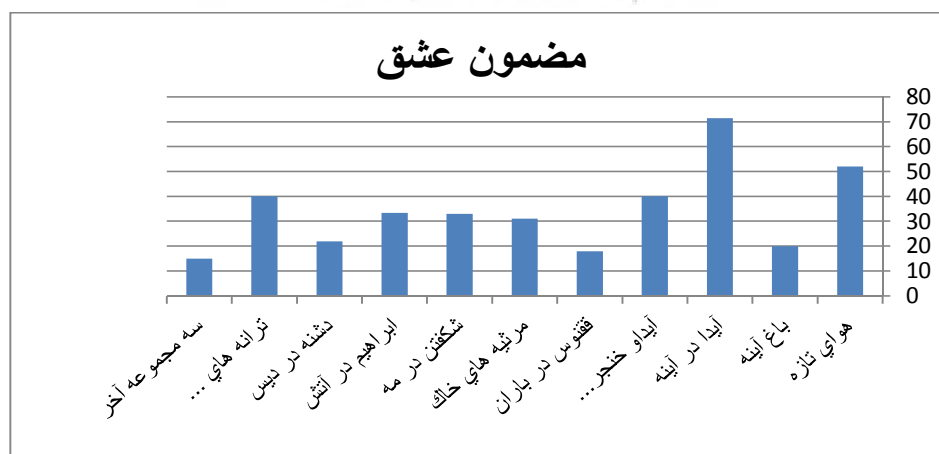
وقتی که از شاملو می‌پرسند که آیا آیدا پناهگاه شما بود، جواب می‌دهد: «لعنت بر شیطان چرا به آخرین شعر من نگاه نمی‌کنید و این شعر را می‌خواند، همه لرزش دست و دلم از آن بود که ... این یعنی چه؟ این یعنی درست عکس حرف شما و در ادامه می‌گوید: فکر نکنید که من در نگاه کردن به آیدا دچار نوعی رمانتسیسم شده‌ام. ابداً چنین نیست، من و او در مرز یک عشق موهوم نیستیم، ما در مرز یک انسانیت واحد قدم می‌زنیم» (پاشایی: ۱۳۸۲: ۱۰۲۵)

بعد از این در اشعار او توجه برجسته که در گذشته به عشق وجود داشت به چشم نمی‌آید؛ توصیف عشق فردی و انسانی دوشادوش هم در حد طبیعی ادامه دارد و دیگر مضمون عشق برجسته‌ترین مضمون شعر او نیست بلکه همچون

مضامین دیگر راه خود را یافته است و شاملو اکنون در دورهٔ میان‌سالی متعادل‌وار می‌زید و مضامین شعرش متشکل از امور مختلف است. در جدول زیر به طور خلاصه سیر عشق بر اساس تاریخ سرایش اشعار نشان داده شده است:

مضمون عشق	نام شعر
عشق رمانتیک وار غریزی و بدون اندیشه خاص به معشوق فردی مؤنث	آهنگ‌های فراموش شده (۱۳۲۶)
جدا شدن از عشق غریزی و تعهد عشق به انسان (عشق به مردم، عشق به انسان مبارز)	آهن‌ها و احساس (۱۳۲۶-۱۳۲۹)، قطعهٔ ۲۳ (۱۳۳۰)، قطعنامه (۱۳۲۹-۱۳۳۰)
توصیف عشقی طبیعی به انسان/ شکست در عشق به انسان مبارز در میانه مجموعه/ جست و جوی عشق فردی و خصوصی	هوای تازه (۱۳۲۶-۱۳۳۵)
ادامه جست و جوی عشق فردی به معشوق زمینی مؤنث و ستایش آن، جدا شدن از عشق به انسان مبارز و کم رنگ شدن عشق به مردم	باغ آینه (۱۳۳۶-۱۳۳۸) لحظه‌ها و همیشه (۱۳۳۹-۱۳۴۰)
آغاز عشق فردی و اوج ستایش آن، نفرت از عشق به انسان مبارز و کم رنگ شدن عشق به مردم	آیدا در آینه (۱۳۴۱-۱۳۴۳)
ادامه ستایش معشوق فردی و خصوصی، بازگشت به عشق انسان (هر دو نوع) در نیمه مجموعه	آیدا: درخت و... (۱۳۴۳-۱۳۴۴)
تعمیم عشق فردی به عشق انسان / عشق دوباره به انسان و ستایش قهرمان مبارز	قنقوس در باران (۱۳۴۴-۱۳۴۵)، مرثیه‌های خاک (۱۳۴۵-۱۳۴۸) شکفتن در مه (۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) ابراهیم در آتش (۱۳۴۹-۱۳۵۲)
تعادل مضمون عشق در اشعار عشق انسانی و معشوق فردی به تعادل می‌رسد.	مجموعه‌های آخر (۱۳۵۰-۱۳۷۸)

همچنین با توجه به نمودار زیر، شاملو اهمیت و افری برای عشق قائل است. از این مجموعه‌ها بیشترین مضمون را دفتر «آیدا در آینه» دارد، با این نتیجه دانسته می‌شود که شاملو در مضمون عشق بیشترین اهمیت را به «عشق مجازی و متعالی به معشوق فردی و خصوصی» اختصاص داده است و عشق انسانی نسبت به عشق مجازی درصد پایینی دارد که نمونهٔ بارز آن در «هوای تازه» با پنجاه و یک درصد است.



۴. نتیجه

احمد شاملو شاعر توانای معاصر با زبان فاخرش بهترین ترکیب‌ها و تصویرها را برای مضمون عشق در اشعارش آورده است، مضمون عشق از مهم‌ترین مضامین شعری اوست. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شاملو با توجه به دوره‌های زندگی‌اش چند مضمون متفاوت از عشق توصیف کرده است، او شاعری را با مضمون عشقی ساده و رایج در ادبیات آغاز می‌کند سپس در دهه سی که به طور جدی وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود نگرش شاعر نسبت به عشق عوض می‌شود و تمایل به عشق انسانی پیدا می‌کند و مردم و انسان مبارز را می‌ستاید و از عشق گذشته اظهار پشیمانی می‌کند اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد که بار دیگر استعمار بر ایران سایه می‌افکند، شاملو به زندان می‌افتد، دوستانش اعدام می‌شوند و دیگران نیز او را تنها می‌گذارند، او به یأس می‌گراید و از عشق به انسان مبارز روی بر می‌گرداند و حتی از آن اظهار تنفر می‌کند و به جستجوی عشق مجازی به معشوق فردی برمی‌آید تا در دهه چهل با آیدا آشنا می‌شود و در این دوره اشعارش نمایانگر عشق مجازی اما متعالی به معشوق فردی است اما بار دیگر در دهه پنجاه عشق انسانی در اشعارش دیده می‌شود و در این دوره شاملو به طور متعادل عشق به انسان و انسانیت و مبارزان را در کنار عشق به معشوق فردی می‌ستاید و تا پایان شاعری مضمون چنین عشقی در اشعار او دیده می‌شود.

منابع

۱. برهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا درمس (در شعر و شاعری) ۳ جلد، ناشر: نویسنده، چ اول.
۲. پاشایی، علی، (۱۳۸۲)، شعر و زندگی احمد شاملو (ابامداد)، نشر ثالث، تهران، چاپ دوم.
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: انتشارات چشم و چراغ، چ اول.
۴. دست غیب، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، نقد آثار احمد شاملو، تهران: نشر آروین، چ پنجم.
۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۶. زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث، چ اول.
۷. شاملو، احمد، (۱۳۶۳)، قطعنامه، تهران: مروارید، چ سوم.
۸. شاملو، احمد، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار (دفتر یکم)، تهران: نگاه، چ ششم.
۹. علیپور، صدیقه، یزدان‌نژاد، ربابه، (۱۳۹۲)، «زیبایی‌شناسی پدیده مفهومی عشق با نگاهی تطبیقی به اشعار شاملو و قبان»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۸ صص ۲۰۳-۲۲۷.
۱۰. شمس لنگروی، محمد، (۱۳۷۰)، تاریخ تحلیلی شعر نو، (از مشروطیت تا کودتا، ج ۱)، تهران: مرکز، چ اول.
۱۱. مختاری، محمد، (۱۳۷۱)، انسان در شعر معاصر، تهران: توس، چ اول.
۱۲. مجابی، جواد، (۱۳۸۱)، شناخت نامه احمد شاملو، تهران: قطره، چاپ سوم.